

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم بحثی که به اینجا منتهی شد در خاتمه اصول مرحوم استاد و دیگران متعرض شدند که دیروز توضیحش را دادیم بحث به اینجا رسید که در براءت در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست. به تعبیر ایشان در براءت شرعی. و در شبهات حکمیه فحص واجب است. فرمودند «و أمّا البراءة العقلية: فلا ريب في اعتبار الفحص»، که دیروز توضیح دادیم و عرض کردیم چون اینها را بیشتر عبارت ایشان را می خوانیم. یک مطلب اگر از خارج بخواهیم صحبت کنیم. براءت عقلی را قبول نکردیم به این معنایی که آقایان گفته اند. قبح عقاب بلا بیان جاری. فی نفسه مشکل ندارد اما نیازی به آن نیست. اگر ما عرض کردیم نکته اش هم نکته اصل عملی نیست. نکته سیره عقلایی است. اصلا بحث اصل و اینها نیست. یک سیره عقلایی است و نکته اش هم نکته عقلی به قول آقایان نیست. عقل به این معنا مثلا عقل عملی برای اینکه جامعه در سهولت و آراش باشد چرا به این معنا عقل عملی. عقل اگر مرادشان این باشد. و حاصلش این است که عرض کردیم سه نحوه از تنجّز برای تکلیف وجود دارد. یکی اینکه مقنن دائما بیايد به تمام مکلفین ابلاغ کند واحدا فواحدا به قول امروزی ها تفهیم اتهام. یکی یکی هم ابلاغ کند هم تفهیم کند. دوم اینکه مکلف به دنبال مقنن باشد. هر دو هم معقول است مشکل خاصی ندارد. شرایط اجتماعی فرهنگی تمدنی ممکن است اقتضا کند. سوم اینکه مقنن قانون را در حد معرضیت بیاورد وسائل اعلام جمعی اعلام کند و مکلف هم به مقدار خودش سؤال کند آن هم در حد معرضیت این فحص در حد آن به اصطلاح کاری را که مقنن می کند حد معرضیت اصطلاح قرآن لاندزکم به، انذار یا ارسال رسل انزال کتب و کاری هم که مکلف انجام می دهد برای اینکه در معرضیت برسد اصطلاحا به آن فحص می گوئیم. یکی فحص یکی انذار. آن باید تا حد معرضیت برساند و مکلف هم تا حد معرضیت از خودش حرکت نشان بدهد این سیره شده است یعنی این یک امری است که ممکن است در بعضی از جوامع عوض شود. آقای خویی قرینه عقلیه گرفته اند. اگر مرادشان از عقل این باشد و الا نه این جزء عقل اصطلاحی مثل قبح کذب و قبح ظلم و اینها نیست. «و أمّا البراءة الشرعية: فلا إشكال أيضاً في عدم اعتبار الفحص في جواز الرجوع إليها في الشبهات الموضوعية»، در شبهات موضوعیه می شود بدون فحص مراجعه کرد و مشهور هم همین است الآن. شاید ادعای اجماع هم شده است. عرض کردیم در شبهات در براءت شرعی به معنای مصطلحی که نفی حکم باشد ظاهرا ما چیزی در اختیار نداریم. براءت شرعی پیش ما ثابت نیست تمام بحث تقریبا فرضی است. چون ما براءت شرعی را قبول نکردیم. و اما اینکه در شبهات موضوعیه عملا به اطلاق ادلتها کل شیء فيه حلال و حرام این مطلب درست است. کل شیء فيه حلال و حرام فهو

لک حلال حتی تعرف، البته عرض کردیم روایاتی که در اصاله الحل داریم همه شان مشکل دارند. بلا استثنا. یکیشان گفته شده است که سندش صحیح است که آن هم به نظر ما مشکل دارد. روی مبانی ما تمامش مشکل دارد. بعد ایشان و «و غیره ممّا ذکر فی محلّه، و قد ورد بعض الأخبار فی خصوص الشبهات الموضوعية»، همین روایت. چون این روایت را مرحوم استاد در شبهات حکمیه هم آورده اند مثلاً تصور کرده اند نه عرض کردم روایتشان دارد فیه حلال و حرام این به شبهات حکمیه نمی خورد. خود این روایت منحصر به شبهات موضوعیه است. ما روایات اصاله الحل هر چه داریم در شبهات موضوعیه است. این دیگر خیالتان را راحت کنیم. اصاله الحل در شبهات حکمیه اصلاً نداریم. چنین چیزی نداریم. اصولاً روایاتی که بگویند مطلق باشد یعنی مطلق یا رفع عن امتی ما لا یعلمون هیچ کدام از آنها سنداً ثابت نیست و مشکلاتی هم دارند نه اینکه سنداً. میماند دلالتاً هم مشکل دارد می ماند همان حدیث ما حجب الله علمه عن العباد آن هم چون علمه توش هست به احتمال قوی آن هم ربطی به براءت ندارد. این هم خلاصه بحث در ادله براءت شرعی. «و أمّا الشبهات الحكمية فقد استدلل»، راست است اما روی مسلک ما. حالا این روی مسلک آقای خویی که اطلاق ادله. اما روی مسلکی که ما رفته ایم خیلی روشن است. سرّش این است که این مسئله معرضیت در شبهات حکمیه است در شبهات موضوعیه معرضیت مطرح نیست. نکته اش این است به نظر ما. یعنی یک نکته عقلایی است. اینکه ایشان می گویند اطلاق دلیل بحث اطلاق دلیل نیست. چون در شبهات موضوعیه بنا نیست مقنن دخالت کند. چون زیاد است بخواهد مقنن یکی یکی بگوید این آب پاک است این نجس است این بول است این خون است مثلاً خون سگ است یا خون انسان است دماء ثلاثه است کار شارع نیست اصلاً. لذا شارع اصلاً در حد معرضیت خود را نمی رساند و بعبارۀ آخری در شبهات موضوعیه تماماً امر را ارجاع به مکلف می دهد. آن هم تابع تجزّز است اگر تجزّز پیدا کرد یعنی صورت ذهنی پیدا کرد تجزّز می آید صورت ذهنی نیامد تجزّز هم نمی آید. یعنی ربطی به این بحث ندارد. یعنی این که ایشان فرمودند عملاً باطلاق ادلتها بحث اطلاق نیست. بحث یک سیره عقلایی است. کما اینکه آن در آن براءت شبهات عقلیه هم سیره عقلایی است فرق نمی کند. آن هم سیره است این هم سیره است. هر دو سیره عقلایی است. اطلاق ادله نیست. چون در آنجا نکته اش این بود که مقنن چون تقنین کرده است برای تجزّز باید برساند به حد معرضیت. هم مقنن هم مکلف. اما در شبهات موضوعیه دیگر کار مقنن نیست. مگر جاهایی که مقنن احساس کند که موجب خلل می شود مثل وسواسی و این جور چیزها. و الا کار مقنن نیست. بلکه مقنن حتی می تواند در مواردی در شبهات موضوعیه اصول ترخیصی را هم قرار دهد. مثل سوق مسلم و ید مسلم و تجاوز و قاعده فراغ و قاعده قرعه، علی تقدیر قبولش و الی غیر ذلک من الموارد پس بنابراین سرّ اینکه در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست اصلاً آن نکته اساسی فحص در آن جاری نیست. نه اینکه اطلاق

ادله. اصلا نکته اش این است. یعنی مقنن نمی آید من بیایم سؤال کنم تا برسم به مقنن که این مایع ماء است یا بول است. اصلا کار مقنن نیست. اصلا مقنن نمی آید در این حد. بحث معرضیت شأن مقنن نیست.

سؤال: درست است کار مقنن نیست ولی وظیفه عبد مقتضای عبودیت این است که احتیاط کند

پاسخ: چرا؟ احتیاط در جایی است که احتیاط به این معنا که مواظب باشد. اما اینکه ترک کند از کجا؟ این چه مقتضای عبودیت است؟ تا ثابت نشود که نمی شود. حکمش اطلاق داشته باشد موضوع ثابت نشده است. گفت اکرم العالم نمی دانیم این عالم است یا خیر خوب برود فحص کند. چه نکته ای دارد؟

سؤال: اگر دلیلی بر براءت نداشته باشیم

پاسخ: خوب نداشته باشیم چون احراز موضوع نشده است احکام که نمی تواند موضوعات اینجا ثابت کند. مراقبت انجام می دهد. اگر ثابت شد که عالم است خوب اکرامش می کند. من چند بار توضیح دادم حق الطاعه تولید حکم نمی کند. حق الطاعه در آن جایی است که حکم ثابت است. گفت اکرم العالم آقا عالم است حق الطاعه می گوید شما حتما دقیقا طبق آن که شارع گفته است اکرامش کن. اما این عالم نیست من شک دارم حق الطاعه بگوید که تو هم اکرامش کن.

سؤال:

پاسخ: اصل سیره عقلایی است این. این بحث سیره عقلایی است. در بحث منجز در بحث تنجز عرض کردیم درجات دارد علم دارد ظن دارد احتمال دارد. احتمال در پیش عقلا تنجیز نمی آورد صورت ذهنی نیست برای انسان تنجیز بیاورد. یک رابطه ای بین مکلف و قانون باید پیدا شود که اسمش تنجیز است. با احتمال این رابطه پیدا نمی شود. خیلی اصلا رفتیم در عالم دیگر زندگی کردیم چه داعی داریم؟ مثل کرم ابریشم دور خودمان یک چیزی درست کنیم در آن گیر کنیم. این ها خیالات است.

بنابراین به نظر ما همان براءت عقلیه ثابت نیست. به این معنایی که اینها می گویند براءت شرعیه کلا ثابت نیست. به معنای نفی حکم ظاهرا. شارع بیاورد تعبدمان بدهد به نفی حکم ظاهرا. بله یک سیره عقلایی هست که اگر ما بررسی کردیم و به نتیجه نرسیدیم منجز نیست این هست این سیره عقلایی را قبول داریم. نه اینکه عقاب نیست. برای چه این اثر بار می شود اما نکته آن نیست. اصلا بحث عقاب در اصول مطرح نیست. این یک اشتباهی است. مثلا در بحث جبر و تمیز بحث اینکه مثلا پس این ثواب و عقاب، پس ثواب و عقاب یک بحث شرعی است. جبر و تمیز یک بحث عقلی است راجع به وجود انسان است راجع به وجود حیوانات است چه ربطی دارد. ما یک

مشکلی که داریم مخصوصا متشرعه و متدینین بحث جبر و تفویض را از زاویه ثواب و عقاب نگاه کرده اند و در آن گیر کرده اند. بحث ثواب و عقاب نیست بحث فلسفی است آیا انسان اختیار دارد یا خیر. آن بحث خودش است اصلا ربطی به ثواب و عقاب ندارد. یکی از مشکلاتی که معتزله اشاعره آمدند روی این مسئله گیر کردند رفتند روی مسئله ثواب و عقاب و نتیجه عمل و مثل بذراست ثمره است و الی آخر. اصلا بحث آن نیست. آن بحث حالا اشاعره شان قائل به جبر شدند مال کسب است. اصلا چرا ذهن را مشوش به آن حرف ها کنیم؟ اینجا هم همین طوری است یک بحث عقلایی است یک سیره عقلایی است قوانین یک امر عقلایی ما داریم. امر عقلایی اش هم واضح است. البته در فحص شبهات حکمیه عرض می کنم یک نکته ای را. والا امرش واضح است جای ابهام ندارد. پس این مطلب که ایشان فرمودند نه اینکه آقای خویی فرمودند بقیه هم گفته اند. این مطلبش برائت عقلی است به این معنا که گفته اند پیش ما ثابت نیست. به آن معنایی که ما گفتیم سیره عقلا است. نکته اش هم این است در شبهات حکمیه فحص را می بینیم سیره عقلا در شبهات موضوعیه نمی بینیم چون یکیش شأن قانون هست یکیش نیست. آن جایی که شأن قانون است چون قانون هم باید یک تحرکی نشان دهد عبد هم باید تحرکی نشان دهد. تحرکشان این است آن یکی اسمش انزال است این یکی فحص است. حدش هم معین است. حد معرضیت است. هیچ ابهامی ندارد که ما دنبال حرف های پا در هوا بگردیم. در شبهات موضوعیه هم این مطلب نمی آید. چون معرضیتی مطرح نیست. یا به عبارت دیگر شبهات موضوعیه صد درصد در اختیار مکلف است. مقنن در او تأثیر ندارد. اصلا مقنن به او ربطی ندارد. مگر مقنن برای تسهیل بیاید یک اصولی را قرار دهد. خيله خب. والا کار مقنن نیست اصولا. اصلا کار او نیست بیاید بگوید این مایع آب است یا بول است. نمی شود چون افراد زیاد هستند هم هر روز و هر ساعت بیاید برای ما هی حکم بدهد.

سؤال: چشمش را ببندد بعد هر کار که خواست بکند بگوید موضوع برای من احراز نشد

پاسخ: فتح عین جزء فحص حساب نمی شود. آن چشم بستن جزء فحص نیست.

سؤال: یک چیزی واضح است که موضوع حکم هست یک چیزی واضح است که موضوع حکم نیست

پاسخ: عرض کردم بحثی که عقلا دارند تنجز است تنجز تابع صغری و کبری است. صورت ذهنی شما از صغری و کبرا اگر صورت ذهنی شما از صغری ضعیف بود خب خواهی نخواهی تحقق پیدا نمی کند تنجز پیدا نمی شود. طبیعی است. باشد یک دفعه من رفتم چون اینها که اصلا فوق دایره طلب هستند. موضوعات که فوق دایره طلب هستند. من نمی دانستم این آقا عالم است یا خیر. چون نمی دانستم اکرام کردم. احتمال بدهد نگفت همچین احتمال این تکلیف دیگر می خواهد. این یک تکلیف دیگر می خواهد. حق الطاعه تکلیف تولید

نمی کند. من چند بار این را عرض کردم. اولاً ما کراراً عرض کردیم تعبیر حق الطاعه یا قبح عقاب بلا بیان اینکه اینها با هم تعارض دارند یا دفع ضرر محتمل هیچ کدامش اینجا درست نیست. اینها چون تعابیر کلامی هستند. تعابیر کلامی ذهن را مشوش می کند. در اصول بحث کلامی نکنید. اصول مراحل خودش را دارد. یک مرحله جعل دارد یک مرحله فعلیت دارد. انداز ابلاغ تبلیغ دارد. یک مرحله تنجز دارد مرحله امثال. این حد را خودش دارد. کاری به ثواب و عقاب و این حرفها نداشته باشید. شما به اینکارها چه کار دارید؟ ببینید تنجز شد یا نشد. تنجز تابع صورت ذهنی است نه تابع واقع. اگر تابع واقع بود اشکال شما وارد است. چون احتمال می دهید بروید دنبالش. خب می گوید تابع واقع نیست دیگر تابع صورت ذهنی است. من صورت ذهنی ندارم تنجز ندارد. بله ممکن است بگوید تو در بعضی موارد برو سؤال کن. خب خب سلّمنا این را قبول می کنیم اما به طور طبیعی این است یعنی آن نظام قانونی این است و این نه اینکه حکم عقلی صرف است مثل اجتماع نقیضین و عقل نظری و ارتفاع نقیضین نه آن نیست یک سیره ای است در جوامع معین و چون سیره عقلایی است از یک جامعه به یک جامعه دیگر فرق می کند. ممکن است در یک جامعه ای در موضوعات فحص لازم باشد. ممکن است محذور عقلی ندارد.

سؤال: همین الآن در جامعه ما یک کمی احتیاط یعنی یک کمی

پاسخ: شما احتمال را اگر بردید بالا تا جایی که یک صورت ذهنی ابداع کرد آن بحث دیگری است. آنجامی رود روی صورت ذهنی بحث می کند. اما اگر به حد ابداع صورت نرسید خب برود بالا. چه ارزش دارد؟ جامعه را با اوهام نمی شود اداره کرد این را بدانید. مگر عرض کردم مگر اینکه وسائل داشته باشیم. فرض کنید مجلس یک سایت مخصوص دارد شورای نگهبان سایت دارد خیلی راحت همه مردم حالا خود بنده بلد نیستم از کامپیوتر استفاده کنم مردم استفاده می کنند می زنند میفهمند خب من حرفی ندارم این امکان دارد شما بگویید فحص لازم باشد اصلاً فرض کنید این مایع آب است یا بول است. اصلاً وسایل علمی پیشرفته است می گوید شما فلان ماده را به آن بزن رنگش این طور شد بول این طور شد ماء. اینها مشکل ندارد اینها ربط داده اند به عقل خیال می کنند اجتماع نقیضین است. اینها سیر عقلانی است. در این جوامع سیر عقلانی این طور است. آن سیره عقلایی این است. تنجز باید باشد تنجز هم تابع صورت ذهنی است. تابع صورت ذهنی شد آن صورت ذهنی حالات دارد. گاهی علم تفصیلی است گاهی علم اجمالی. گاهی قول فقیه است گاهی، من عرض کردم سابقاً مفصل ما اصولاً در اصول کار ما بحث همان صورت ذهنی است. اصلاً کار ما در اصول همین است. نقل شده است از شافعی که گفته است کل اصول موضوعش حجیت است. حجیت به نظر او یعنی منجز. تنجز. حرف بدی هم نیست. الآن اصول کلا روی این زاویه نوشته شده است. کل اصولی که ما داریم لذا عرض کردیم ممکن است کل فضای اصول را عوض کنیم زاویه دیگر مطرح کنیم.

الآن کل اصول روی این زاویه تنجز فرض کنید صیغه افعال دلالت بر وجوب می کند این بحث تنجز است در حقیقت. یعنی اگر به شما گفتند که شما از کجا وجوب فهمیدی؟ می گوید از صیغه افعال. می گوید که چه کسی گفت که صیغه افعال دلالت بر وجوب می کند؟ می خواهد ببیند با صیغه افعال وجوب تنجز پیدا می کند یا خیر. تمام بحث اصول خوب دقت کنید علم اجمالی و اصول. می گوید از کجا فهمیدی؟ می گوید که برای اینکه سابق یقین داشتم. حالا با استصحاب. با استصحاب انجام می دهد. تمام اصول تمام مباحث اصول من البدو الی الختم نگاه کنید بر می گردد به حجیت. به تنجز. چرا دارد بحث می کند این صورت ذهنی شما را از زوایای مختلف. منشأ خود این صورت وضوح دارد؟ ندارد؟ اجمال دارد تفصیل دارد. این صورت ذهنی به اماره است یا به اصل عملی است. این صورت ذهنی استنادش به کتاب است به سنت است به اجماع است به عقل است به شهرت است اینها تمام بررسی می کند. شما اصول را خیلی چیز نگیرید. از اول اصول تا آخر این اصولی که ما الآن داریم می آید روی تنجز کار می کند. آن صورت ذهنی. لذا قبح عقاب بلا بیان چیست حق الطاعه چیست اینها ربطی ندارد شما بروید روی بحث تنجز. این تنجز هم خواهی نخواهی کبری دارد صغری دارد. خمر نجس است این کبری. این خمر است این نجس است. این صغری. هر دو تنجز می خواهد. هر دو صورت ذهنی می خواهد. در صورت ذهنی کبری معرضیت مطرح است. یعنی شارع دخالت می کند. در صورت ذهنی صغری شارع دخالت نمی کند. رسم شارع نیست رسم نیست. محال نیست رسم نیست. نه اینکه عقل نظری اقتضا می کند این محال است فلان است نه. نه از آن محذوری لازم می آید فقط چیزی که هست جوامع بشری فرق می کنند. واقعا در بعضی از جوامع بشری بخواد در صغری دخالت کند مشکل دارد واقعا مشکل دارد. خب در بعضی از جوامع ندارد. اصلا مباحث حجیت را ننیم به بحث های عقلی و صرف و فلان. این کار درستی نیست. این از زاویه ای به زاویه دیگر فرق می کند. از زمانی به زمان دیگر فرق می کند. جامعه ای به جامعه دیگر فرق می کند. حالا این راجع به این مطلب. و اما حالا پس بنابراین این خلاصه اشکال ما به کلمات مرحوم استاد و غیر ایشان. اختصاص به ایشان ندارد.

سؤال: فحص را شما چه می دانید؟

پاسخ: فتح عین فحص نیست. مراجعه کنند سؤال کنم از بچه ها پرسم که این اب بود بول بود از این پپرس از آن پپرس دقت کنم ذره بین بیاورم بروم آزمایشگاه این اسمش فحص است آنچه که در توان من دارم در تشخیص موضوع

«وَأَمَّا الشبهات الحكمية فقد استدللّ باعتبار الفحص في الرجوع إلى البراءة فيها مع إطلاق الأدلة»، ما که ادله را قبول نکردیم آقایان که قبول کرده اند ما اصلا دلیل قبول نکردیم چه برسد به اطلاق. دلیل ما در براءت در شبهات حکمیه نداریم. «الأول: دعوى الاجماع»، دیگر

فقط می خوانیم برای دو نکته مثلا. دعوی الاجماع ادعای اجماع شده است. راست است در رسائل هم دارد مرحوم شیخ. «و فيه: أنَّ اتفاق الفقهاء على وجوب الفحص في الشبهات الحكمية وإن كان مسلماً، إلاَّ أنَّه لا يكون إجماعاً تعبدياً»، چون باید یک اجماع تعبدی باشد. ببینید دقت کنید بنای علمای ما این است که اگر اجماع در علمای ما باشد کاشف از قول امام باشد. اما اگر اجماع سیره عقلایی شد و این سیره جاری بود دیگر کاشف نمی خواهیم. عدم ردع کافی است برای امضا. امضای ما می خواهیم. خوب بود مرحوم استاد به جای اینکه این اجماع تعبدی است یا خیر جواب مرحوم استاد این اجماع، اجماع بین علمای شیعه نیست. بین کل علمای قانون است. اول این وکلا که هستند وقتی می خواهند اثبات کنند می گویند در هیچ ماده قانون این مطلب نیامده است. این خودش یک سیره عقلایی است دیگر. اصولاً البته یک نکته دیگر شاید مثلاً ایشان اینکه این سیره عقلایی نتیجه اش چیست اختلاف است. اما این سنی هست شیعه هست مسیحی هست الآن دنیای قانونی امروز. آقایانی که با وکلا آشنایی دارند می دانند. می گویند که شما هیچ نوع ماده قانون ندارید که این مطلب در آن آمده باشد. پس یک بحث بگوییم تمام مواد قانونی می گوید شما ناه کردید می گوید بله. می گوید نه مثلاً فلان ماده را نگاه نکردید خوب اشکال می شود شما حق ندارید این حرف را بزنید وقتی نگاه نکردید. پس این مطلب که بله عرض کردم من سابقاً پنج شش تا هفت هشت تا شش تا هفت تا وجه برای برائت ذکر کردیم. یک عده معتقدند که اگر فحص کردیم و در روایات نبود آن عمل بعنوانه حلال است. حلال اقتضائی یعنی. یعنی شارع حلالش قرار داده است. مثلاً سیگار کشیدن اگر گشتیم و در ادله عام و خاص پیدا نکردیم، سیگار کشیدن بعنوانه حلال است. یعنی جعله الشارع حلالاً. احتمال دوم بعنوانه حلال است به معنای حلال منعی نشده است مثل کل شیء مطلق. سوم این عنوان بعنوانه حلال نیست به عنوان مجهول حلال است. نه به عنوان سیگار. گفتیم دیگر تکرار نکنیم. تا از آن حلال واقعی شروع کنید بعنوانه تا آخرین درجه اش. آخرین درجه اش قبح عقاب بلا بیان است. یعنی اینها درجات دارد. در خود علمای اسلام امثال فرض کنید ابن حزم می گوید در کتاب نیامده است روایت صحیح هم نیست پس این حلال است واقعا هم حلال می داند. واقعا هم پاک می داند. مثلاً منی پاک است یا حلال است. می گوید دلیل پیدا نکردیم این بعنوانه حلال است. هست در عقلا هم هست این عرض کردم چیزی هم نیست عده ای هم شاید از قدمای اصحاب ما اصالة البرائة پیششان این بوده است. من دیگر وارد بحثش نمی خواهم بشوم چون سابقاً توضیح دادم. در دنیای قانون از آن بالا شروع می شود آخرین درجه اش قبح عقاب بلا بیان است. این آخرین درجه اش است. ما یک درجه قبل از آن قبول نکردیم یک درجه قبل از قبح یک درجه قبلش عدم تجز. اگر تکلیف به مکلف نرسید، البته بعد از فحص، تجز ندارد. خوب تجز که نبود عقاب هم نیست. یعنی احکام جزایی بار نمی شود. پس بنابراین اصل این مطلب سیره عقلا است. نه اینکه دعوی اجماع. آقای خویی رفته اند روی کلمه اجماع و اختصاص به شیعه هم ندارد. کل دنیای اسلام اینطور است.

کل دنیای قانون این طور است. الآن هم همین طور است. اگر فحص نکرده باشد بگوید این ثابت نیست می گویند تو نگاه کردی؟ می گوید خیر خب ببخود حرف می زنی باید بروی قوانین را نگاه کنی بعد بگویی که ثابت نیست. پس یک چیزی است بالاتر از اجماع مصطلح. این سیره عقلا است که شارع هم از آن ردع نکرده است. امضا می شود. الثانی لکن اصل مطلب چیز دیگری است. این سیره عقلایی را ما قبول کردیم. و نکته اش هم همین سیره عقلا گرفتیم. این سیره پیش عقلا هست دیگر. اگر بررسی کردم چیزی پیدا نکردم در حد معرضیت خود را رسانده اند. چیزی پیدا نکردم آنجا می گویند که تجزیت ندارد نمی گویند که عقاب نیست. می گویند تجزیز ندارد. «الثانی: أنَّ العلم الاجمالي بثبوت تکالیف إلزامية»، علم اجمالی مانع از رجوع به براءت است. بعد ایشان یک اشکالی را از کفایه نقل کرده است که مثلا علم اجمالی بله فبح فحص بعد انحلاله، دیگر همان بحث چون عین علم اجمالی کثیر فی الکثیر است مثلا ما می دانیم ده هزار تا حکم داریم دو هزار تایش را پیدا کردیم. ایشان می گوید که حالا که دو هزار پیدا کردیم در بقیه احتیاج به فحص ندا رد و جاری می شود. بعد مرحوم نائینی فرمودند «وَأشکل علیه المحقق النائینی (قدس سره)»، عرض کردیم ظاهرا کلمه اشکل را به کار می بریم ولی درست نیست و استشکل علیه درست است. اشکل متعدی نیست لازم است. تشاکل و اشکل لازم است متعدی نیست. اشکله درست نیست. و لذا صحیحش استشکل علیه محقق النائینی بان المعلوم یا وجهه علیه اشکالا المحقق النائینی الی آخر. بعد ایشان مرحوم نائینی می فرماید که چون معلوم بالاجمال ما فقط حکم نیست. ما می دانیم ده هزار حکم داریم. دو هزار تا از آنها را پیدا کردیم. ما معلوم بالاجمال ما ذو علامت است به قول ایشان و آن اینکه باید در ادله شرعیه باشد. روایات و کلمات فقها و دعاوی اجماع و اینها. لذا اگر ما دو هزار حکم از جای دیگر پیدا کردیم به این کافی نیست. باید به آنکه ذوا علامت است مراجعه شود. بعد هم مرحوم استاد توضیحی داده اند برای کلام ایشان بعد هم به مرحوم نائینی اشکال کرده اند. اولاً و ثانیاً و ثالثاً. کل این مطلبی که فرمودند محصلی ندارد و روشن نیست. اصولاً این مسئله با وجود سیره عقلا نوبت به علم اجمالی نمی رسد. چون نهایتش شما علم اجمالی بگویند علم اجمالی ابداع می کند احتیاط را. که شما فحص نکنید. احتیاج به ابداع نداریم سیره قطعی جاری است. شما بر فرض تمام این مقدمات من البدو الی الختم بشود درستش کنید آخرش به این نتیجه می رسید که این علم اجمالی ابداع می کند برای شما احتیاط را. ل از فحص احتیاط کنید. آخرش این است دیگر. خب چه نکته ای به ابداع داریم وقتی یک سیره عملی واضح داریم چه نکته ای به ابداع داریم؟ اصلاً این بحث کلاً بحث عقیمی است بله یک چیز دیگری در اینجا هست و یک مطلبی است که در ضمن کلام مرحوم نائینی نقل کرده است و شاهد قرار داده است بر مطلب خودش. خلاصه مطلب مرحوم نائینی این است که علم اجمالی که ده هزار حکم داریم با علم به اینکه شما دو هزار حکم را پیدا کردید منحل نمی شود. چرا؟ چون شما غیر از علم اجمالی به ده هزار باز هم علم اجمالی دارید که یک مقدار احکام توسط اجماع یا روایات است. باید

نگاه کنید. به قول ایشان علامت دارد علم دوم شما علامت دارد. شما اگر دو هزار تا پیدا کردید آن علم علامت دارتان از بین نمی رود. مگر اینکه به روایات و اجماعات و اقوال و اینها نگاه کنید آ « وقت آ » از بین می رود. و الا بدون او به مجرد اینکه یک مقدار احکام دانستید از بین نمی رود. آن وقت ایشان مثال می زند مرحوم نائینی یک مثال این طور ایشان می گوید می گوید اگر شما می دانید که به یک آقای دین دارید و لذا ایشان مثلا این طور می گوید و تكون هذه الكتب، این کتبی که درونش روایات است، کالدفتر فی المثال. فلا ينحل العلم الاجمالي. آن مثالی که مرحوم نائینی می زند این است و انه اذا علم اجمالا لدین مردد بین الاقل و الاکثر. می داند که یک دینی دارد. مع العلم بكونه مضبوطا فی الدفتر. یک علم دیگر هم دارد که آن دینش را در دفتر نوشته است. خب آیا اینجا براءت جاری می کند؟ مثلا من می گویم دین این آقا مابین صد هزار تومان تا دویست هزار تومان است. از آن طرف هم می داند که دین ایشان در دفتر نوشته شده است. می تواند بگوید صد هزار تومان را می دهم نسبت به بقیه براءت جاری می شود؟ ایشان می گوید که نه باید به دفتر مراجعه کنید. مع العلم بكونه مضبوطا فی الدفتر. این مثال یعنی غیر از یک علمی که دارد که می داند یا صد تومان یا دویست تومان می خواهد صد تومانش هم مسلم است غیر از این هم یک علمی دارد که دین ایشان را در دفتر نوشته است. آیا در اینجا می تواند براءت جاری کند قبل از فحص در دفتر؟ می گوید که نمی شود برو به دفتر نگاه کن. فهل يتوهم احد جواز الرجوع الى البرائه في المقدار زائد على المتيقن قبل الفحص عن دفتر. روشن شد؟ این مثال معروفی است البته بعد این مثال را توسعه هم داده اند مثل مسئله استطاعت. شخصی شک می کند که من مستطیع هستم یا خیر. می گوید که نمی تواند براءت از وجود حج. اصاله البرائه. باید اموالش را نگاه کند محاسبه کند بعد از اینکه محاسبه کرد ببیند آیا مستطیع شده است یا خیر. نائینی می گوید که نکته این همین است. چون علم دارد که احتمال می دهد تنجز احتمال هم می دهد که نه آن اموالش در دفتر ضبط شده است خرج و دخلش می فهمد چقدر کجا کدام قانون دارد چقدر کذا بعد می فهمد که مستطیع هست یا خیر. یا زکات. زکات هم همین طور است.

سؤال: یکی از مواردی که خود موضع را می گویند فحص کنید

پاسخ: احسنت. این مثال را خود مرحوم آقای نائینی زده است. اذا علم اجمالا بدین مردد بین الاقل و الاکثر مع العلم بكونه مضبوطا فی الدفتر. این می گوید مثل ما نحن فيه است. ما می دانیم ده هزار حکم داریم اما غیر از اینکه ما مثلا دو هزار حکم را بلدیم احتمال می دهیم باز یک علم دیگر داریم که یک مقدار احکام واقعی در روایات و در کتاب اصحاب و در اجماعات. اینجا می گوید باید به آن مراجعه کنید. «والمقام كذلك»، ما نحن فيه هم این طور. مرحوم استاد سعی کرده اند از این جواب بدهند. از این مثال دفتر و دین مردد «و اما ما

ذکره قدس سره»، دیگر این خودش یک بحثی شده است. که مثلاً فحص از استطاعت. فحص از دین با تعبیر ایشان. فحص از نصاب. این را چطور جواب دهیم؟ «وَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ (قدس سره) مِنْ عَدَمِ جَوَازِ الرَّجُوعِ إِلَى الْبَرَاءَةِ بَعْدَ الظَّفَرِ

بِالْقَدْرِ الْمُتَيَقِّنِ مِنَ الدِّينِ الْمَضْبُوطِ فِي الدَّفْتَرِ»، این مطلبی که فرمود. این باید بررسی شود دیگر چرا نکته اش چیست. اولاً ایشان می گوید معلوم نیست این درست باشد. ما قبول نداریم. فلا تقدیر صحته. نه فحص از دفتر لازم نیست برگردد به همان صد تایی که مسلم است. «لَا بَدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مُسْتَنْدًا إِلَى أَمْرِ آخَرٍ غَيْرِ الْعِلْمِ الْأَجْمَالِيِّ، كَمَا ادَّعَى ذَلِكَ فِي مَوَارِدٍ مِنَ الشَّبَهَاتِ الْمَوْضُوعِيَةِ الَّتِي لَا كَلَامَ فِي جَوَازِ الرَّجُوعِ إِلَى الْبَرَاءَةِ فِيهَا قَبْلَ الْفَحْصِ»، جای بحث ندارد که قبل الفحص نمی شود. «منها: ما لو شكَّ في بلوغ المال حدَّ النصاب. و منها: ما لو شكَّ في حصول الاستطاعة للحج وغيرهما من الموارد»، ایشان می گوید که این مثال دین و دفتر از همین جایی است البته این چند مورد که هست هست. من یادم می آید حالا یا از مشایخ شنیدم یا از خودم در کتاب آقای بروجردی دیدم یا از یکی از مشایخ از شاگردان مرحوم بروجردی شنیدم الآن در ذهنم دقیقاً نیست. مثلاً آریالای بروجردی معتقد بودند که در شبهات موضوعیه هم فحص هست. همین مطلبی که ایشان اشاره فرمودند و دلیلش هم همین. در این موارد اینها شبهات موضوعیه است و توش فحص است. یکی از آقایان دیدم در یک کتابی که چاپ کرده است آنجا هم ایشان می گوید بله در شبهات موضوعیه هم فحص است. نمی دانم اختیاراً نوشته است یا همین جووری کشکی کشکی. بنابراین نسبت داده شده است به مرحوم آقای بروجردی که ایشان از این موارد استظهار، من در نسبت فعلاً چیزی صحبت نمی کنم مراجعه شود. که اینها شاهد است که در موضوعات خارجیه فحص است. این یک جواب. جواب دوم مرحوم استاد «و ذكروا الوجه في ذلك: أننا علمنا من الخارج»، این موارد بالخصوص خارج است. می دانیم «أَنَّ الشَّارِعَ لَا يَرْضَى بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَصْلِ فِي هَذِهِ الْمَوَارِدِ قَبْلَ الْفَحْصِ»، حالا این علم از کجا من نمی فهمم. ایشان می فرماید که ما علم داریم از خارج که این مطالب این طور است. «لِلزُّومِ الْمَخَالَفَةِ الْكَثِيرَةِ»، این هم یک وجه قرار داده شده است. لزوم مخالفت کثیره. خودش بنفسه یک وجه دیگری قرار داده شده است. حالا ایشان للزوم مخالفت کثیره. ایشان می فرماید مرحوم استاد «فَلَوْ صَحَّ هَذَا الْادِّعَاءُ لَقَلْنَا بِمِثْلِهِ فِي مِثَالِ الدِّينِ، فَإِنَّهُ أَيْضاً شَبَهَةٌ مَوْضُوعِيَّةٌ»، این راجع به مطلبی که مرحوم استاد. پس یک وجه بر این شد که اینها اصلاً کلاً شاهد است بر اینکه در موضوعات خارجیه فحص نمی شود. یک وجه بر اینکه چون می دانند که اگر این جاها را برائت جاری کنند مخالفت کثیره لازم است. یک وجه این است که ما می دانیم شارع راضی نیست. یک وجه این است که مثلاً عقلاً این را فحص حساب نمی کنند. این را مثل فتح العین است. مثل چشم باز کردن است. می گویند کسی بود تا چهاردهم ماه رمضان همش استصحاب عدم دخول ماه رمضان می کرد. شب داشت می رفت طرف حوض به آسمان هم نگاه نمی کرد چشمش به ماه بیفتد. عکس ماه را در آب دید گفت دیگر استصحاب جاری نمی شود. مگر

اینطوری. این فتح العین را هم این فتح العین به حساب فحص نیست. این از قبیل فتح العین. آن که به ذهن بنده می رسد خلافاً للاعلام، فحص در مواردی که اینها ذکر فرموده اند در حقیقت اگر دقت کنیم فحصی نیست که ما الآن اینجا بحث می کنیم. ظاهرش فحص است اما آن فحص نیست. یک توضیحی دارد که من سابقاً هم اگر به بحث نسیان خوب دقت کنید یک وقتی عرض می کنم. یک بحثی هست که ما ممکن است در موارد نسیان به خلاف موارد جهل به خلاف اینکه حالا پیش اصحاب ما است در موارد نسیان قائل به تنجز تکلیف شویم. بگوییم تنجز تابع صورت است. چون در نسیان صورت آمده است. شما فراموش کرده اید. همین که صورت آمد تنجز با آن می آید. اما در جهل صورت نیامده است. فرق این دو تا این است دیگر. این فرق بین نسیان و جهل این را ما الان در یک روایت در بحث نجاست ثوب مصلی داریم روایت هم دارد. روایت سوم زراره در باب استصحاب. می گوید شخص نمی دانست که لباسش نجس است نماز خواند بعد از نماز دید که نجس است امام گفتند اشکال ندارد. می گوید شخص دید نجاست روی لباسش است یادش رفت نماز خواند بعد یادش آمد. امام می فرماید که باطل است. اصحاب ما این را حمل کرده اند تعبیدی بر مورد خودش. این طور است دیگر. ما عرض کردیم شاید ما بتوانیم بگوییم یک نکته فنی دارد این تعبد مورد خودش نیست. آن نکته فنی این باشد خوب دقت کنید ما یک جا جهل داریم چون در جهل صورت نیامده است اصلاً. یک جا نسیان داریم. اگر نسیان باشد یا فرض کنید خواب. و لذا بگوییم اگر صبح دیدید که خوابتان می برد ساعت بگذارید. یک راهی انجام دهید. یک محاوله ای بکنید. اگر یک مطلبی را فهمیدید که حالت نسیان دارید آلزایمر داریم به قول امروزی ها دستتان یک انگشتی بگذارید نخنی بگذارید کاری کنید که این حفاظت شود. خوب دقت کنید. ما بیاییم طبیعتاً بین نسیان و جهل فرق بگذاریم. نه تعبداً که در روایت آمده است. این را من سابقاً اشاره کردم که عرض می کنم حالا جایش اینجا است. لذا اگر دقت کنیم ما در حقیقت دو نحوه فحص داریم. این بحث قانونی است اختصاص به روایت هم. شما می توانید در دنیای قانون هم مطرح کنید. یک نحوه فحصی که بر می گردد به ازاله جهل، یا اگر بخواهیم به فارسی بگوییم یک نحوه فحصی که بر می گردد به یادگیری. می خواهیم یاد بگیریم. دویک نحوه فحصی که بر می گردد به یادآوری. نه یادگیری. آن هم ظاهرش فحص است. اصلاً شما می دانید حالت نسیان دارید می گوید پس من این را نگاه می کنم می بینم این طرف آن طرف چیزی نوشته ام علامتی گذاشته ام ببینید این در حقیقت یادآوری است. یک فحص یادگیری داریم یک فحص یادآوری داریم. آن وقت فارغ این دورا در این بدانیم که در فحصی که بعنوان یادگیری است چون اتباع صورت نیست چون صورت ذهنی نیامده است اصلاً شما اگر بخواهید فحص کنید باید ایجاد صورت کنید. بگوییم این در قانون لازم نیست اما در آن جایی که یادآوری است آن صورت بوده است. با آمدن صورت شما یک نوع به اصطلاح تنجز پیدا می کنید. تنجز که پیدا شد به شما می گویند که حفاظت کنید در این صورت. می دانید که یادتان می رود. یک علامتی چیزی بگذارید

.....

که یادتان نرود. بعد هم اگر وقتش شد باز نگاه کنید ببینید من علامتی چیزی گذاشته ام. این یادآوری هست. ظاهرش هر دو فحص است. یا مثلا تحفظ است مثلا. اما یکی اش نتیجه اش یادگیری است یکی یادآوری است. من به ذهن خودم رسید در این موارد با احترام به آقای بروجردی اگر این موارد ثابت باشد این نکته اش این است که این موارد یادآوری است در واقع. چون من که اموال گیرم می آید می دانم که اینقدر مال گیرم آمد این قدر گیرم آمد بعد بر اثر گذشت شش ماه مثلا فراموش می کنم. اگر من به دفتر نگاه می کنم حسابها را چک می کنم بانک و غیر بانک را نگاه می کنم به قول امروزی ها در حقیقت یادآوری است. این فحص یادآوری است. نه یادگیری. اما فرض کنید وقتی نمی دانم این مایع بول است یا نیست این فحص یادگیری است. ما بیاییم بین فحص یادگیری و یادآوری فرق بگذاریم. آن فحص یادآوری لازم نیست در سیره عقلا. یادگیری لازم نیست. اما در سیره عقلا لازم نیست که فحص یادآوری لازم نباشد. نمی خواهم بگویم که حالا سیره قطعی قطعی. لکن احتمال دارد که بگوید که شما که علم پیدا کردید و میدانید که فراموش می کنید باید نگه بدارید. می دانی فراموشی داری چون تا علم آمد خوب دقت کنید تا صورت ذهنی آمد تتجز با آن می آید. تخلف ندارد تتجز روشن شد؟ اما وقتی شما صورت نیامد تتجز که نمی آید. چه دلیل دارد شما بروید صورت را ایجاد کنید؟ لذا به ذهن من می آید وقتی ما در حقیقت به دفتر نگاه می کنیم وقتی می رویم گندم ها را می کشیم ببینیم نصاب هست یا خیر خب ما گندم آوردیم خیلی هم، بله اگر گندم انقدر کم است که ما احتمال می دهیم که شاید یک نوع گندم سنگین باشد به نصاب برسد شاید آنجا فحص لازم نباشد. اما وقتی ما گندم آوردیم و می دانیم در اینجا اینقدر انبار کردیم در اینجا این قدر انبار کردیم یا مثلا پول ما می رویم فحص می کنیم که آیا آخر الآن سر سال شده است دویست درهم مانده است یا کمتر از دویست درهم. این در حقیقت یک نوع یادآوری است. و لذا به ذهن بنده چون ایشان نگفته اند این هم از ابداعات بنده این در حقیقت دو نوع فحص است ما بین این دو تا فرق بگذاریم. فحص یادگیری و فحص یادآوری. آن فحص یادگیری لازم نیست. چون آن ایجاد صورت است. لازم نیست من بروم صورت ذهنی درست کنم. اما فحص یادآوری ایجاد صورت نیست. صورت خودش آمد. عرض کردم به لحاظ شرعی ما الآن یک روایت داریم. فرق بین جهل و نسیان گذاشته است. در نسیان گذاشته است گفته است نمازش باطل است اعاده کند در جهل گفته است نه نمازش درست است. بنای فقهای ما هم تعبد است. اینها را من تمام بگویم. لکن انصافا یعنی عباره اخیری نسیان را شبیه خواب بگیریم. الآن آقایان در باب خواب که نمی گویند که حکم برداشته می شود. لذا رفع القلم عن النائم مراد فقط عقوبت است. چون برای آدم خواب که تکلیف برداشته می شود به خاطر خواب که تکلیف برداشته نمی شود. نسیان هم شبیه خواب است. خوب دقت کنید. در حقیقت نسیان هم این طور است. آن سرّ علمی اش البته خیلی لوازم دارد مطلب کمی نیست. لوازمش را ملتزم شویم یا خیر فرض کنید مثلا اگر شما اصلا پول نداشتید کسی آمد به شما بسته ای پول داد. احتمال می دهید به

اندازه استطاعت باشد یا نباشد. طبق این تصور باید بگوییم اینجا فحص لازم نیست چون این فحص یادگیری است. اما اموال خود را فحص کنید این فحص یادگیری است. حالا فرض کنید ملتزم شدیم اجماعی که در مسئله نیست حالا ملتزم شویم. دقت کردید فرق بین این دو تا را. ما بیاییم بین این دو تا فرق بگذاریم. و این فرق را هم قانونی کنیم. خوب دقت کنید نه تعبد به مورد خاص. خوب دقت کنید سؤال را مطرح کردیم مطرح نشده بود در حوزه. در بحث تنجّز ما فرق بگذاریم بین جهل و نسیان. مخصوصا در این قسمت بحث صغری. در بحث صغری در آن جایی که مربوط به یادگیری است آن جهل عذر حساب می شود به این معنا بله اگر فرض کنید امکان دارد یادگیری احتمال می دهیم خب آن جاهل قاصر و مقصر جای خودش. جاهل قاصر مراد است. اما در جایی که یادآوری است در موضوعات خارجی بگوییم تنجّز پیدا شد. در موضوعات خارجی تنجّز پیدا شد. حالا که تنجّز پیدا شد اگر اصلا احتمال نسیان نمی دهد آن بحث دیگری است. اگر واقعا نسیان هم دارد باید حفاظت کند بر این مطلب. نگذارد که فراموش کند. پس بنابراین این مطلبی را که مرحوم استاد قدس الله نفسه فرمودند و مرحوم نائینی بردند به علم اجمالی، مرحوم نائینی از راه علم اجمالی و ذوا عنوان و اینها. مرحوم استاد از راهی که شارع راضی نیست. عده ای هم از راه مثلا مثل اجماع و اینها. عده ای هم از راه مخالفت کثیره و عده ای هم که قبول کنیم در شبهات موضوعیه فحص می خواهد. این سه چهار وجه شد به ذهن ما می آید صحیحش همین باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين